

انترناسیونال

دوره دوم
۴۵

سه شنبه، ۶ مرداد ۱۳۸۳

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

در حاشیه رویدادها

سیاوش مدرسی

صفحه ۴

* "پایان خوش!" دادگاه قتل زهرا کاظمی: وزارت اطلاعات و قوه قضائیه تبرئه شدند!

* پرونده جنایت ایاد علاوی هم دارد رو میشود!

استراتژی سیاه

درباره کنگره حزب دمکرات

سیاوش دانشور

سران جمهوری اسلامی باید

در یک دادگاه بین المللی

محاكمه شوند



صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد. نه فقط این، بلکه قوانین این حکومت و سیستم رسیدگی به جرائم و فساد کاملی که سرپای این حکومت را فرا گرفته، هر نوع صلاحیتی را از سران این رژیم برای رسیدگی به این پرونده کاملاً سلب

صفحه ۲

مینا احدی

بدنبال تبرئه شدن فرد متهم به قتل زهرا کاظمی و پایان یافتن نمایش مسخره جمهوری اسلامی در رسیدگی به پرونده قتل این زن خبرنگار، که همگان میدانند مزدوران جمهوری اسلامی وی را شکنجه کردند و به قتل رساندند، اکنون صحبت از کشاندن این پرونده به سطح دادگاه بین المللی لاهه است. ما از همان آغاز این "دادگاه" هم گفتیم جمهوری اسلامی خود متهم است و ابدا

ایران از آریائی مسلک و عظمت طلب ایرانی تا مصدقی و جمهوریخواه و ناسیونالیست کرد، تلاش میکنند به روند مبارزه مردم و تحولات سیاسی ایران رنگ قومی بزنند. این واقعه ای هشدار دهنده است. جنبش آزادی و برابری و در راس آن حزب کمونیست کارگری در مقابل این سیاست ارتجاعی قاطعانه می ایستد.



حزب دمکرات کردستان ایران در کنگره اخیرش به سمت فدرالیسم چرخید و استراتژی قدیمی اش مبنی بر "خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران" را کنار گذاشت. نتایج کنگره اخیر حزب دمکرات، اگر نه از نظر مضمون سیاسی و ربط اجتماعی استراتژی جدیدش بلکه از نظر صفتبندی جدیدی که در کمپ راست اپوزیسیون ایران بوجود می آورد، مهم است. روی آوری چند محفل قومی اینجا و آنجا به فدرالیسم واقعه سیاسی مهمی نمیتواند تلقی شود. هرچند هر درجه پاشاندن سموم قوم پرستانه در جامعه را باید جدی و قاطعانه پاسخ داد. اما چرخش سیاسی حزب دمکرات از یک جریان ناسیونالیست کرد به یک جریان قومپرست اهمیت دارد. این واقعه از حزب دمکرات فراتر میبرود و باید آنرا تحولی در کمپ راست اپوزیسیون ایران تلقی کرد. باید آنرا بعنوان دست بالا پیدا کردن تمایلی در این کمپ و نتایج توافقاتی در میان آنها ارزیابی کرد و تقابل با آن را نیز در همین سطح دید. سیاست اینها روشن است: جریانات راست در اپوزیسیون

چرا فدرالیسم؟

یک ارزیابی دلیل چرخش حزب دمکرات را ناامیدی از سیاست بند و بست با رژیم، شکست دو خرداد، و کور شدن این افق میدانند و نتیجه میگیرند که حزب دمکرات به میدان بازی و توافق با اپوزیسیون روی آورده است. این تبیین عناصری درست در خود دارد، اما شکست دو خرداد مسئله اصلی نیست چون طرف مذاکره های قبلی حزب دمکرات دو خردادی نبودند. جمهوری اسلامی دارد میروید و برای حزب دمکرات بازی در راست اپوزیسیون وزن سنگین تری پیدا میکند. اما حزب دمکرات هیچوقت نگفته که با رژیم اسلامی مذاکره نمیکنیم. تاریخ حزب دمکرات نشان میدهد که بنا به امری که دارد، یعنی شریک شدن در قدرت محلی با حکومت مرکزی، دلسرد شدن از سیاست مذاکره و سازش برای این حزب موضوعیتی ندارد. ممکن است دوره ای امکان این مذاکره و "دیپلماسی" بسته باشد که در

دهمین کنفرانس سالانه

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۳۰ ژوئیه تا ۱ اوت ۲۰۰۴ در آلمان صفحه ۳

حمله به "لاقیدی به قانون"،
هراس از جنبش آزادیخواهی

(در حاشیه رجز خوانی تونی بلر

علیه آزادیخواهی دهه ۶۰)

سهیلا شریفی

اخیرا تونی بلر نخست وزیر انگلستان در یکی از سخنرانیهایش در مجلس، علت افزایش ارتکاب جرم و جنایت در جامعه را آزادیهای رفتاری و فکری دانست که در دهه ۱۹۶۰ میلادی در کشورهای غربی رواج پیدا کرد. او گفت که لیبرالیسم و سنت

شکنجهای دهه شصت نسلی از مردم را بار آورد که نسبت به قانون بی قید بودند و احترامی به مقام و اتوریته نمی گذاشتند، و این بی قانونی از آن دهه به بعد در میان مردم بجا مانده و امروز نتیجه آن

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ سران جمهوری اسلامی باید ...

میکند. از همان آغاز روشن بود که باید کاری کرد تا این پرونده در یک دادگاه بین المللی مورد رسیدگی قرار گیرد.

ایده کشاندن سران حکومت جنایت اسلامی به یک دادگاه بین المللی از مدت‌ها قبل مطرح است. اگر دنیا عادی و صف انسانیت قدرتمند در صحنه بود، بلافاصله بعد از قتل عمده‌های وحشیانه هزاران نفری در سال ۶۰ در زندانهای ایران، و بلافاصله بعد از اینکه در روزنامه‌های سراسری اسامی اعدام شدگان را با گستاخی کامل اعلام میکردند، باید سران این حکومت، از خینی و خامنه‌ای و رفسنجانی تا حجاریان و محسن رضائی و غیره، همگی به دادگاه بین المللی کشانده میشدند و محاکمه میشدند. اما دنیا عادی نیست و کشاندن سران این حکومت فاشیست و جنایتکار ساخته دست دولتهای

غربی و مورد حمایت آنها به پای میز محاکمه عملی نشد و امکانپذیر نبود.

امروز اگرچه هنوز دنیا عادی نیست اما اوضاع متفاوت است. با گسترش مبارزات مردم در ایران و با قرار گرفتن علامت سوال بزرگ بر بالای سر حکومت اسلامی، و با وجود خطر یک انقلاب در ایران، توجه‌ها هر چه بیشتر به ایران جلب شده و همگان از امکان سرنگونی حکومت، از احتمال یک انقلاب و از امکان رفتن حکومت حرف میزنند. حتی دولتهای غربی و اتحادیه اروپا نیز صدای قدمهای این انقلاب را شنیده‌اند. در چنین شرایطی و با توجه به مجموعه فاکتورهای تغییر یافته در سطح بین المللی و اعمال فشار به جمهوری اسلامی، امکان بررسی پرونده جنایات این حکومت در دادگاههای بین المللی و از جمله دادگاه لاهه بیش از قبل است.

ما در کمیته بین المللی علیه سنگسار و کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، تلاش کردیم تا پرونده جنایات این حکومت، از جمله سنگسار صدها نفر و تحمیل بی حقوقی مطلق به زنان در ایران، را به دادگاههای بین المللی و از جمله دادگاه لاهه بکشانیم. اما روابط حسنه دولتهای غربی با جمهوری اسلامی ایران و تزارجاعی مذاکره و دیالوگ انتقادی با حکومت اسلامی مانع پیشرفت این تلاش بوده و تا کنون ما موفق نشده ایم جمهوری اسلامی را که جنایاتش برای همه دنیا روشن است، را به پای میز محاکمه بکشانیم.

تریبونال سمبلیک ایده دیگری بود که باز هدفش محاکمه سران رژیم در یک دادگاه سمبلیک جهانی بود. من با حضور در تریبونال سمبلیک در حاشیه کنفرانس جهانی پکن و همچنین بعد از شرکت در تریبونال سمبلیک در کنفرانس جهانی حقوق بشر در شهر وین در

سال ۱۹۹۳، بدنال سازماندهی یک تریبونال سمبلیک در افشای مجموعه جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی ایران و اسلام سیاسی بر علیه زنان در ایران بوده‌ام و این ایده را با سازمانهای متعددی مطرح کرده‌ام. استقبال از این ایده بسیار زیاد بوده و پیگیری آن کماکان در دستور کار من و آزادیخواهان زیادی قرار دارد. در کنار این، برای باز شدن پرونده جنایات مقامات جمهوری اسلامی با دادگاه لاهه تماس گرفته‌ام و خواهان محاکمه آنها در دادگاه بین المللی لاهه بودم.

محاکمه سران رژیم در دادگاههای بین المللی، یک خواست بر حق مردم ایران است که باید با مبارزه و با اعتراض و اعمال فشار به دولتهای اروپایی پیش برود. تلاش برای محاکمه سران این حکومت در دادگاههای بین المللی در ابعاد مختلفی وجود دارد و اخیراً در کانادا نیز این تلاش توسط هما ارجمند مسئول کمیته بین المللی

از صفحه ۱ حمله به "لاقیدی به قانون" ...

آمار بالای ارتکاب به جرائم است. هرچند این اظهارات از جانب یک آدم دست راستی مانند تونی بلر که فکر می‌کند باید قانونی بالای سر مردم باشد و گرنه مردم همدیگر را لت و پار می‌کنند اصلاً عجیب نیست، اما این چند جمله حاوی نکات قابل تاملی است که جا دارد به آنها پرداخته شود.

دهه شصت تاریخاً بعنوان دهه رشد جنبشهای عظیم اعتراضی و آزادیخواهانه مردم شناخته شده است. دهه جنبش ضد جنگ ویتنام، دهه بیتلها و مبارزات صلح طلبانه کسی مانند جان لنون، دهه جنبشهای طرفدار حقوق زنان و طرفدار حقوق بشر، دهه اتحادیه‌های کارگری و تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی، دهه مبارزه با مجازات اعدام و دهه رادیکالیزه کردن آموزش و پرورش و برسمیت شناختن حقوق کودکان، دهه انقلاب جنسی و جنبش سنت شکنی هیپیها، دهه بعقب رانده شدن مذهب، دهه انقلاب در موزیک و انواع و اقسام پیشرفتهای دستاوردهای مفید دیگر.

و تونی بلر راست می‌گوید، به همان اندازه که این جنبشها رشد می

کرد و رو به جلو می‌رفت، قوانین عقب مانده و دست راستی سرمایه داری بیشتر و بیشتر زیر سوال می‌رفت و این به اعتقاد من بزرگترین دستاورد این دهه بود. زیر سوال بردن "قوانین و اتوریته‌ها"، نسلی از انسانهای آزاد را پرورش می‌دهد که حاضر نیستند به هر آنچه جلویشان می‌گذارند رضایت دهند و بجای آن برای دنیایی بهتر مبارزه می‌کنند. در مقایسه با دهه‌های دیگر قرن بیستم، بجز انقلاب اکتبر و تا اواسط دهه بیست، مبارزات دهه شصت، مستقل از محدودیت‌ها و ایرادات آن از زاویه و نگاه جنبش سوسیالیستی، تاریخ درخشانی در ساختن دنیایی انسانی تر دارد و بازماندگان آن حق دارند بخود و فعالیتهایشان افتخار کنند.

در اواخر دهه هفتاد اوایل دهه هشتاد و با بقدرت رسیدن جناحهای دست راستی بورژوازی در اروپا و آمریکا (ریگان و تاچر) حمله به دستاوردهای مردم و کارگران و زنان شروع شد. اعتصاب معدنچیان در هم شکسته شد، اتحادیه‌ها ضعیف شدند، به حقوق سالمندان و مادران تنها حمله شد و مسئولیت دولت در قبال جامعه بیشتر تضعیف شد، و

بیکاری و فقر و نابسامانی بار دیگر گسترش پیدا کرد. سیاست فردگرایی و جنگل رقابت فردی و بازار بر جامعه سایه افکند. به مردم گفته شد به همسایه شان فکر نکنند و کلاه خود را بچسبند. سنتهای عقب مانده و دیسیپلین‌های دست و پا گیر دوباره راه خود را به مراکز کار و مدارس پیدا کرد.

اتفاقاً کاملاً برعکس ادعای پیشرفته تونی بلر، نه آزادی و بی بند و باری دهه شصت بلکه اتمیزه شدن مردم، بیکاری، فقر، نا امنی شغلی، کم شدن رفاهیات جامعه، تعطیل شدن مهد کودکیها و کلوبهای جوانان و کم شدن امکانات تفریح و بازی بود که موجب افزایش خشونت و جنایت در جامعه شد. هوش بالایی لازم نیست که انسان بتواند ربط این اتفاقات را با هم ببیند. اگر جوانان سرگرمیهای سالم داشته باشند، اگر آموزش و پرورش مناسب وجود داشته باشد، اگر امید برای آینده باشد، اگر جامعه بعنوان یک سیستم جمعی و مشترک برای پرورش خلاقیت جوانان بکوشد و احساس همدلی و کمک به همونوع در میان مردم وجود داشته باشد، آمار جرم و جنایات هم کم میشود و جامعه سالمتر و انسانی تر خواهد بود. اینرا تاریخ نشان داده است.

خود تونی بلر هم بیاد دارد که در زمان جوانی او (دهه‌های ۶۰ و ۷۰) مردم در خانه‌هایشان را نمی بستند چون کسی نیازی به دزدی نداشت.

اگر قتل روی می‌دهد، بخاطر این نیست که مردم از قانون نمی ترسند و احترامی برای نظم و مقررات قائل نیستند، بلکه بخاطر این است که جان و حرمت انسان بی ارزش شده است، قانون جنگل بر جامعه انسانی حاکم شده است و هرکس زور و قدرت و پول دارد می تواند بر ضعیف ترها اجحاف کند و آنها را مورد اذیت و آزار قرار دهد. در جامعه‌ای که دولتت در عراق صدها هزار انسان بی گناه را به خاک و خون می‌کشد، در جامعه‌ای که دولت‌مردانش خود بزرگترین جنایتکارانند و دستشان به خون مردم بی گناه آلوده است، در جامعه‌ای که نخست وزیرش از کتک زدن کودکان دفاع می‌کند و می‌گوید خودش هم بچه‌هایش را می‌زند که آنها را تربیت کند، میشود انتظار داشت که فرد سرخورده و دیوانه‌ای پیدا شود، قه‌ای بردارد و بچه‌های دستاوری را لت و پار کند.

مشکل تونی بلر افزایش آمار جنایات نیست، برای او زیاد مهم نیست چند نفر در سال به قتل می

رسند و چند خانه سرقت می‌شوند. آنچه او را عصبانی می‌کند و مجبور می‌کند بر علیه دهه شصت و آزادی و آزاد اندیشی نسل جوان آن دهه حرف بزند، بقایای این آزاد اندیشی است. او از کسانی دلخور است که در اعتراض به سیاستهای جنگ طلبانه اش به خیابان می‌آیند، کسانی که در مقابل سیاست ضد پناهندگی او می‌ایستند، کسانی که خواهان ممنوعیت کتک زدن کودکان هستند و کسانی که می‌خواهند فکر کنند و آگاهانه در سرنوشتشان دخالت داشته باشند. او به زنان و جوانانی اعتراض دارد که هنوز از دستاوردهای انسانی دهه شصت دفاع می‌کنند و حاضر نیستند بگذارند آنها را به آسانی از دستشان در بیاورند.

او افزایش جرائم را به نتایج این دهه منتسب میکند تا در برابر اعتراض آزادیخواهان امروز و گسترش موج تنفر از خود در جامعه انگستان سدی ببندد. این حمله او در درجه اول نشان از این دارد که علیرغم دو دهه سیاه اقتدار راست و نظم نوین، انسانیت همچنان زنده است و قدرت کسانی مانند تونی بلر را تهدید می‌کند. *

دهمین کنفرانس سالانه همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۳۰ و ۳۱ ژوئیه و ۱ اوت ۲۰۰۴ در آلمان

موضوع کنفرانس

نظم نوین جهانی و حق پناهندگی

موضوعات و زیر تیتراهای اصلی مباحث سخنرانان اصلی در این کنفرانس در اطلاعیه‌های بعدی به اطلاع‌تان خواهد رسید. علاوه بر این، گزارش سالانه و ارزیابی از فعالیتهای فدراسیون در دوره گذشته، افق و دورنمای کار و فعالیتهای فدراسیون از مباحث مهم این کنفرانس سالانه می باشد. از عموم انسانهای آزادیخواه، احزاب و سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق پناهندگی دعوت می کنیم در این کنفرانس شرکت نمایند. شرکت عموم در این کنفرانس آزاد است. کنفرانس علنی می باشد.

برای اطلاعات بیشتر از نحوه و چند و چون برگزاری کنفرانس می توانید از طریق شماره تلفن های زیر با ما تماس بگیرید.

۰۰۴۹۱۷۲۵۳۵۰۹۶۴

ایمیل:

pramzanali@yahoo.de
farshadhoseini@yahoo.com

هستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۱۸ خرداد ۱۳۸۳ - ۷ ژوئن ۲۰۰۴

از فدرالیسم قومی دفاع میکنند. سلطنت طلبان و ناسیونالیسم عظمت طلب از تامین "حقوق و اختیارات محلی" سخن میگویند. عده دیگری از جمله جمهوریخواهان که میان ایندو در نوسانند گاهها تصویر را تا يك جمهوری پارلمانی و گاهها تا ممالک محروسه عهد عتیق کش میدهند. هنوز حزب دمکرات چیزی در مورد محتوای فدرالیسم اش نگفته است. الصاق "پلورالیسم و حقوق خلق کرد" به فدرالیسم توسط حزب دمکرات منعکس کننده همین ناروشنی از تعریف فدرالیسم است. جالب اینجاست که عده ای از سر منافع خرد و غیر مسئولانه شان حول شعار جمع شدند اما دسته جمعی نمیدانند چه میخواهند! "فدرالیسم چیست" هنوز يك سوال باز است که قرار است توسط متفکرین این استراتژی سیاه تشریح شود!

فدرالیسم نه!

جمهوری اسلامی يك ربع قرن مردم ایران را با چماق مذهب کوبیده است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و کمونیسم کارگری اجازه نمیدهد که يك دوره دیگر مردم را با چماق ملیت و قومیت بکوبند. در مقابل صفتبندی جدید اپوزیسیون راست ایران و تحول ارتجاعی به ناسیونالیسم فالانژ و قوم پرستی که آینده تاریکی را برای مردم وعده میدهند باید صفتبندی کرد. فدرالیسم شعاری ارتجاعی و واپسگرایانه است. شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است. شعاری برای راه انداختن جنگ همسایه با همسایه است. این نسخه جنگ داخلی است. مردم ایران نه آرزوی تکرار عراق و افغانستان و یوگسلاوی را دارند و نه دلشان برای لویه جرگه و تقسیم نژادی و ملی لک زده است. مردم ایران مشکلی با خودشان ندارند و در مقابل کسانی که میخواهند با باد زدن ملیت و قومیت در نفرت و کینه قومی بدمند، و زمینه را برای جنگ و پاکسازی قومی آماده سازند، سر آشتی ندارند. روند انقلابی در ایران مجال زیادی برای مرتجعین قوم پرست و "باشگاه" تازه تاسیس آنها باقی نمیگذارد اما میتوانند موی دماغ مردم شوند. افشای ظریفتهای خطرناک و باند سیاهی فدرالیسم،

این جماعت از هر سو بعنوان "نمایندگان" قومی مردم عروج میکنند. توهمات و مفروضات این کمپ در زمین دیگری پاسخ میگیرد. اما نه فدرالیسم اینها ریشه ای در واقعیات سیاسی امروز ایران دارد، نه تاریخ فدرالیسم يك خواست محوری و مطرح در نقطه عطفهای سیاسی ایران بوده است، نه مردم تصویری حتی مبهم از يك نظام فدرال دارند، نه تجربه ای میبینند که قند در دلشان آب کند، نه از فدرالیسم سخن میگویند و نه این جریانات سرسوزنی به منافع و مبارزه امروز مردم ایران مربوطند. فدرالیسم در ایران یا در هوا است چرا که جدال و تنشهای قومی در ایران که به يك مرحله غیر قابل همزیستی رسیده باشد وجود خارجی ندارد. فدرالیستها تازه قرار است بوجود بیایند. فدرالیسم در ذهن قوم پرستان و در خواب و خرناسه آنها البته هست اما تصویر واقعی جامعه امروز ایران با آن بیگانه است.

کدام فدرالیسم؟

طرفداران فدرالیسم خودشان نمیتوانند الگویی روشن و قابل دفاع از شعار و استراتژی مورد نظرشان بدهند. تلاشهای تاکنونی برای جا انداختن فدرالیسم اینست که تز "کثیرالملله بودن ایران" به يك فرض تبدیل شود تا در اینطرف معادله طرح "ملت - دولت" نتیجه شود. در این طرح که البته بعدا مذهب هم وارد میشود، نظام فدرالی یعنی ترکیبی از حکومتهای محلی و سراسری. اینکه چه کسی "ملت" است و چه کسی "قوم" و یا هیچکدام، یا "حقوق قومی و ملی" چه تفاوتی دارند، و تعداد دولتها و دیوارهایی که باید میان مردم کشیده شود تعدادشان چیست همه دعوی خانوادگی ناسیونالیستها و قومپرستان است. در میان فدرالیستها در اینمورد که فدرالیسم چیست و چه مشخصاتی دارد، اینکه فدرالیسم مورد نظر قومی است، اداری است، اقتصادی است، هیچکدام و یا ترکیبی از اینها، ناروشن است. دستجات قوم پرست در کلیات کسل کننده الگوی سویس و آلمان را نشان میدهند در حالی که

اینصورت وجه دیگر این سیاست یعنی "جنگ و فشار آوردن برای مذاکره" اتخاذ میشود. اینکه امروز حزب دمکرات اهرم فشار نظامی ندارد و کنار رژیم ایستادن هم سخت شده است، حتما کفه میدان بازی در اپوزیسیون را سنگین تر میکند اما این دلیلی بر رفتنی بودن رژیم اسلامی است. با اینحال به نظر من هر لحظه که حزب دمکرات و کلا ناسیونالیسم کرد روزنه ای ببیند و یا سیگنالی از رژیم دریافت کند، آن را از دست نخواهد داد. شکست دو خرداد در ابعاد گسترده تری اپوزیسیون راست را، که عمدتا پروخاتی بود، سرخورده کرد و ناچارا به اتخاذ سیاستهای اپوزیسیونی سوق داد. در شرایطی که جامعه در ابعاد وسیع علیه این حکومت بلند شده است، سیاست دفاع از خاتمی و فراخواندن مردم به "انتخابات" رژیم بعنوان "اپوزیسیون" زیادی غیر ممکن شده است. حزب دمکرات از این قاعده عمومی مستثنا نیست.

رو آوری به استراتژی فدرالیسم برای حزب دمکرات ناشی از تناقضات شعار خودمختاری از يك سو و فشار عظمت طلبی ایرانی و مارک "تجزیه طلب" خوردن از سوی دیگر است. حزب دمکرات زمانی که فدرالیسم را هم رسما مطرح نکره بود در دفاع از شعار خودمختاری بعد از یکی دو دقیقه به فدرالیسم میرسید. در حقیقت فدرالیسم نه نفی شعار خودمختاری که بیان تعمیم یافته آن است. اینبار همه "خودمختاری" میخواهند اما در چهارچوب "تمامیت ارضی" ایران زیر سایه نظام فدرال! فدرالیسم فرمولی است دست ساز نه خواستی اجتماعی و تاریخی. فرمولی است برای سازش و بند و بست سلطنت طلبان با حزب دمکرات. برای اولی این شعار خطر "تجزیه" را منتفی میکند و برای دومی فشار "تجزیه طلب" بودن را پس میزند. سیاست و استراتژی امروز حزب دمکرات پیشرفت این توافقات را نشان میدهد. مبنای واقعی چرخش حزب دمکرات محاسباتی در اپوزیسیون راست ایران با این فرض پا در هوا است که با بدتر شدن اوضاع حکومت و احتمال دخالت از بالا،

سرباز ارتش آمریکا میشوند چرا ناسیونالیسم کرد در ایران به آغوش بخش محافظه کار و هوادار ارتش آمریکا در اپوزیسیون ایران نرود؟ اینکه واقعیت جامعه ایران و کردستان چیست، تحولات عمیق اجتماعی و طبقاتی کدامند، نیازهای و خواستههای امروزی این جامعه و نسل جدید چیست و چه بازتابی در سیاست اینها دارد، سوال رهبری حزب دمکرات و دوستانش در باشگاه فدرالیستها نیست. همین واقعیت بی ربطی این جریانات را به مبارزه مردم نشان میدهد. يك صفتبندی محکم آزادیخواهانه در مقابل این جبهه راست و ضد جامعه و غیر مسئول ضروری است و میتواند و باید به تضعیف بیش از پیش ناسیونالیسم و قوم پرستی و تقویت بیشتر کمونیسم و سوسیالیسم در صحنه سیاسی ایران منجر شود. *

مقابله قاطع با سیاستهایی که منافع مشترک انسانها را فدای منافع قوم گرایان و ملی گرایان میکند، تاکید بر همسرنوشتی طبقاتی کارگران و دفاع از حقوق شهروندی برابر برای همگان در مقابله با سموم نژادپرستانه و فدرالیستی، میدان ندادن به این خط و شعار ارتجاعی، سازماندادن يك تلاش وسیع سیاسی علیه فدرالیسم بعنوان ناسیونالیسم فالانژ و ضد جامعه، از وظایف فوری جنبش آزادیخواهانه کمونیسم کارگری است. پیروزی جنبش آزادی و برابری بدون پس زدن اققها و سیاستهای ارتجاعی نیروهای دست راستی غیر ممکن است. جهتگیری فدرالیستی حزب دمکرات در عین حال بیانگر ناتوانی و بی افقی سیاسی رهبری حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد است. وقتی احزاب برادر در کردستان عراق

در حاشیه رویدادها

سیاوش مدرسی



"پایان خوش!" دادگاه قتل زهره کاظمی: وزارت اطلاعات و قوه قضائیه تبرئه شدند

کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا را عهده دار است، وزرات اطلاعات جمهوری اسلامی که از طرفداران خاتمی است، و قوه قضائیه که از حامیان ولی فقیه است در ماجرای این قتل درگیر شده اند.

دادگاه پرونده رسیدگی به قتل زهره کاظمی بر متن روابط پرتنش ایران و آمریکا و توافقات آمریکا و اروپا بر سر فشار بیشتر به جمهوری اسلامی برگزار میشود. اما تا اینجا مصالحه وزارت اطلاعات و قوه قضائیه ماجرا را فعلاً و تا اطلاع ثانوی "بخیر و خوشی!" به پایان رسانده است، ظاهراً نه "آبروی!" وزارت اطلاعات بعنوان بنیادی خشن لکه دار شده و نه قوه قضائیه بر صندلی اتهام تکیه زد. یعنی مردم ایران و جهان در نتیجه حکم این دادگاه ملتفت شدند که وزارت اطلاعات اصولاً خشن نیست و قوه قضائیه اصولاً عادل است و لابد زهره کاظمی هم میبایست آن دور و ورها پیدایش نشود تا این چنین فجع شکنجه نشود و به قتل نرسد. اما در حال بعید است که پرونده این قتل که بر متن اوضاع سیاسی و بین المللی که به آن اشاره کردم در سکوت بسته بماند.

اما جدا از کشمکش که دول غربی با جمهوری اسلامی دارند و مستقل از کشمکش باندهای حکومتی، دادگاه رسیدگی به پرونده قتل فجع زهره کاظمی در عین حال بر متن اوضاع جدیدی در ایران شکل میگيرد، بر متن تشدید مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و واکنش رژیم به بحرانی که هستیش را تهدید میکند.

چند ماهی است که به بهانه مبارزه با مواد مخدر و بد حجابی خیابانهای تهران به صحنه کشمکش مردم و اوپاش حزب الهی و نمایندگان دولت تبدیل شده است. گله گله نمایندگان ولی فقیه و ائمه جمعه و روسای باندهای مافیای دولتی به صحنه گسیل میشوند تا فرامین مذهبی علیه کوتاهی پاچه شلوار و چاک خوردن آستین و عقب رفتن روسری و تنگی مانتو زنان را

به اجرا بگذارند. دسته دسته اوپاش به مراکز خرید و فروش لباسهای زنان حمله میکنند تا فراموش نشود که از نگاه اسلام زن انسان نیست، مرکز و منبع رواج فساد و تباهی در جامعه است و مشتی آخوند رذل و زالو و فاسد پاسبان اجرای این احکام هستند.

اینها آشکارا دارند اعلام میکنند که قتل انسان بی گناهی بنام زهره کاظمی بدون مانع است اما کوتاهی پاچه شلوار زنان جنایتی غیر قابل بخشایش محسوب میشود. کرور کرور قاضی و مامور دولت برای اجرای احکام اعدام در ملا عام بسیج شده اند، روزی نیست در شهری کوچک یا بزرگ انسانی در ملا عام به چوبه دار آونگ نشود تا مردم بدانند که جمهوری اسلامی میزند، میبرد، میکشد، میچاپد و کسی نباید جرات اعتراض پیدا کند. ایجاد جو ارعاب و وحشت، این هدف آشکار رژیم است، این تنها سلاح رژیم برای مقابله با مردم از آغاز تا به امروز بوده است و تا آخر عمر رژیم هم بجای خواهد ماند.

جمهوری اسلامی را باید از سر راه زندگی کنار زد، جمهوری اسلامی را باید به زیر کشید، سران جمهوری اسلامی را باید در دادگاه های مردمی به محاکمه کشاند، جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، این تنها راه دستیابی به ابتدائی ترین حقوقی است که حق حیات و زندگی را به رسمیت میشناسد.

پرونده جنایت ایاد علاوی هم دارد رو میشود!

روزنامه سیدنی هرالده مورنینگ استرالیا گزارش میدهد که ایاد علاوی نخست وزیر برگزیده آمریکا برای عراق چند روز قبل از دریافت حکم نخست وزیری از واشنگتن ۶ جوان متهم به شرکت در عملیات تروریستی در عراق را شخصاً با هفت تیر و باشلیک به مغز آنها به قتل رسانده است.

آن هادر کنار دیوار حیاط پاسگاه پلیس به خط شده بودند. این پاسگاه در جنب مجتمع امنیتی العماریه در جنوب غربی بغداد قرار

دارد. "دوازده پلیس و چهار آمریکایی از پرسنل محافظ علاوی در سکوت این صحنه شنیع را میدیدند. بعد از قتل این جوانان وزیر کشور عراق فلاح النجیب که آن جا حضور داشته به علاوی تبریک میگوید. روزنامه سیدنی هرالده مورنینگ هرالده اسامی سه نفر از مقتولین را به نام های احمد عبدالله احسامی، عمر لطفی محمد احمد القدسی و ولید مهدی احمد السامری اعلام میکند. این روزنامه گزارش میکند که گاردهای شخصی نخست وزیر اجساد قربانیان را پشت یک نیسان بار زدند و در صحرایی در غرب بغداد در نزدیکی زندان ابو غریب دفن کردند.

در عراق در مورد علاوی و خصوصیات جنایتکارانه اش داستانهای زیادی بر سر زبانها است اما بنظر میرسد که این اولین باری است که گزارشاتی از این نوع در مورد او افشا میشود. حقیقت این است که ایادعلاوی نخست وزیر برگزیده واشنگتن برای عراق چهره ای کاملاً ناشناخته در عرصه سیاست بوده است. در مورد او این خبر هست که از قرار ۲۳ سال در تبعید بوده است. علاوی درست مثل حامد کرزای رئیس جمهور منتخب آمریکا برای افغانستان علیرغم ناشناخته بودنش در عرصه سیاست داخلی از آشنایان دیر پای دستگاههای جاسوسی آمریکا بوده است.

گفته میشود اقدام وحشیانه ترور متهمین به عملیات تروریستی در عراق به این خاطر بوده که از علاوی چهره ای قوی و با اعتبار در نزد آمریکائیان و مصمم در نزد دشمنان آمریکا بسازد. ارزیابی از علل این اقدام وحشیانه هرچه که باشد میتوان آن را بصراحت در کنار دیگر اقدامات دولت آمریکا در زندان ابوغریب و خیابانها و گوجه پس

کوجه های عراق ارزیابی کرد. این سیاست رسمی آمریکا در کشورهایی است که آنها را مستقیم و یا غیر مستقیم تحت حکم قرار میدهد. ترورها، کودتاها و خونتاهای نظامی شیوه شناخته شده اعمال قدرت از طرف دولت های متفاوت آمریکا پس از پایان جنگ دوم جهانی تا به امروز بوده است. بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی در ژاپن که منجر به قتل عام میلیونها انسان و معلول شدن ۳ نسل از انسانهای ساکن این منطقه شد، کشتار مسقیم ۳ میلیون انسان در ویتنام، مشارکت در کشتار ۳۰۰ هزار نفر در کودتای دست راستی ۱۹۶۹ اندونزی، قتل عامها در شیلی، السالوادور، نیکاراگوئه، گواتمالا و افغانستان و بالاخره کشتار ۵۰۰ هزار کودک در عراق قبل از اشغال را تنها اشاره ای زود گذر بر اجرای سیاست های آمریکا در چهار گوشه جهان باید محسوب کرد.

مشکل این است که دول غربی و حامیانشان اصرار عجیبی دارند که آزادی های موجود در کشورهای غربی را با سیاست های خارجی این دول یکی فرض بگیرند. دموکراسی غربی اعطای دولتها ی سرمایه داری غربی به مردم این کشورها نیست، این آزادی ها بقیمت سالها مبارزه جنبش های اعتراضی در این کشور ها بدست آمده است. و هر بار که دولتها زورشان برسد آنها را یکی یکی باز پس میگیرند.

حامیان اشغال ایران توسط آمریکا برای رهایی از شر جمهوری اسلامی امروز چه حرفی برای زدن دارند؟ آیا بازم حقایق دیگری لازم است تا فهمیده شود که سگ زرد برادر شغال است، که رهائی جز به نیروی خود ما و کنترل ما بر اوضاع ممکن نیست؟ *

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

Tel: 0044-779-1130-707

دفتر مرکزی حزب

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!